فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی
سال شانزدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۷، صفحات ۳۱-۵

تغییرات ساختاری در شرکتهای بین‌المللی نفتی در پی تحولات بازار نفت

عاطفه تکلیف*

صنعت نفت جهان از اوایل قرن بیستم تاکنون تحولات چشمگیری را پشت سر نهاده است. تغییر ساختار در شرکتهای بین‌المللی نفتی[1] را جدای از تغییرات بنیادین در بازار جهانی نفت نمی‌توان به خوبی مطالعه کرد. این تغییرات، ارتباطی دو سویه است. تغییر در استراتژی شرکتهای بزرگ نفتی نه‌تنها بر تحولات صنعت نفت اثر گذاشته بلکه خود متأثر از این تغییرات است. آگاهی از روند تحولات آتی شرکتهای نفتی مستلزم بررسی تاریخی عملکرد این شرکتهاست. این تحولات در دو بازه زمانی بررسی می‌شود. نخست، دوره‌ای که نگرانی از کاهش عرضه نفت خام وجود نداشت و دوم، دورانی که مسئله امنیت عرضه برای مصرف‌کنندگان بزرگ نفتی مطرح شده است. در دوره اول شاهد قدرت یافتن شرکتهای نفتی و نوعی رابطه حاکمیتی در عملکرد این شرکتها هستیم اما در بازه زمانی دوم نوعی رابطه رقابتی بین بازیگران اصلی در بازار نفت خام حاکم شده است. در وضعیت کنونی که بازار جهانی نفت به علت کاهش ذخایر بزرگ نفتی با کمبود شدید عرضهٔ مورد انتظار[2] و لذا افزایش قیمت نفت خام مواجه است و در عین حال به شدت تحت تأثیر بازارهای کاغذی قرار دارد، بررسی استراتژی شرکتهای بزرگ نفتی و تغییرات ساختاری احتمالی آنها از اهمیت ویژه‌ای به خصوص برای صادرکنندگان بزرگ نفت برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: شرکتهای بین‌المللی نفتی، تحولات ساختاری، استراتژی شرکتهای نفتی.

---

* کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی

1. International Oil Companies (IOCs)
2. Expected Supply

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

۱. مقدمه

هرچند استفاده تجاری از نفت خام و فرآورده‌های آن محدود به استفاده گسترده برای سوخت چراغهای روشنایی بود که روشنایی را به خانه بسیاری از افراد به ارمغان آورد، کاربرد نفت در کشتیهای جنگی انگلیسی در جنگ جهانی اول، آغاز چیرگی تاریکی بر سرنوشت بسیاری از کشورهای صاحب منابع نفتی بود، منابعی که گاه به عنوان بلایی بزرگ از آن یاد می‌شود. هیچ‌گاه به ذهن اولین کاشفان مخازن نفتی خطور نکرده بود که چگونه ابعاد اهمیت این موضوع بر زندگی اکثر مردم جهان اثر خواهد گذاشت.

این نعمت خدادادی در تمامی مناطق جهان به نحو عادلانه‌ای توزیع نشده است. بسیاری از کشورهای قدرتمند جهان پس از درک اهمیت نفت در رشد و توسعه صنعتی دریافتند که این ذخایر در کشورشان یا اساساً وجود ندارد و یا به میزان کافی موجود نیست. حتی در صورت وجود ذخایر قابل ملاحظه در بعضی از این کشورها مانند آمریکا، دسترسی مطمئن به ذخایر برخی دیگر از کشورهای نفتی ضرورتاً در برنامه‌های راهبردی برای امنیت عرضه انرژی در اولویت قرار گرفت. این امر موجب شد که زمینه حضور سیاسی و اقتصادی کشورهای قدرتمند در کشورهای صاحب این ذخایر فراهم شود. تأثیر توزیع جغرافیایی ذخایر نفتی بر روابط کشورهای قدرتمند جهان از چندین سال پیش از جنگ جهانی دوم، واقعیتی انکارناپذیر است، روابطی که بر سرنوشت بسیاری از کشورهای نفت‌خیز حتی بر کشورهای همجوار آنها سایه افکنده است. گاه دامنه اثرگذاری این جریان به تمامی کشورهای یک منطقه سرایت کرده است که خاورمیانه و به ویژه حوزه خلیج فارس مثال بارزی از آن است.

کشور ما نیز همواره در معرض آماج سیاستهای خارجی آن دسته از کشورهای صنعتی قرار گرفته است که امنیت عرضه انرژیهای فسیلی را از مقولات راهبردی می‌دانند. از دیدگاه تاریخی، فقدان دانش و آگاهی کافی در سیاستمداران عصر قاجار و تأمین بخشی از هزینه‌های دربار و امور حکومتی از طریق واگذاری میادین نفتی و سایر معادن، زمینه را برای حضور فعال شرکتهای بزرگ نفتی فراهم کرد و وابستگی سیاستمداران عصر پهلوی به قدرتهای غربی، این جریان را تحکیم و تداوم بخشید. تشکیل جریانهای سیاسی ملی‌گرا و مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، نه‌تنها جان تازه‌ای بر کالبد ملت ایران برای

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

حاکمیت بر مخازن نفتی خود دمید بلکه زمینه را برای جریان ملی‌گرایی در بسیاری از کشورهای نفت‌خیز دیگر فراهم کرد. البته شرکتهای نفتی و حامیان سیاسی آنها دست از کار نکشیدند و در تقویت وابستگی سیاسی و اقتصادی این کشورها کوشیدند تا راه خروج درآمدهای نفتی از این کشورها به سمت کشورهای صنعتی فراهم شود.

از دیدگاه تاریخی، تحولات بازار جهانی نفت فراز و نشیب‌های فراوان به خود دیده است. مسائل مربوط به بازار نفت آنچنان متأثر از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، فنی و بین‌المللی است که گویی رشته‌های کلافی در هم پیچیده است. قطعاً بدون اشراف بر این ابعاد، هرگونه تفسیری از مسائل نفت فاقد اعتبار لازم خواهد بود. با وجود این، به ندرت شاهد بررسی همه‌جانبهٔ این ابعاد از سوی کارشناسان هستیم. اگر چنین تمایلی هم وجود داشته باشد، احتمال آنکه این گونه مطالعات در کشورهای در حال توسعهٔ نفت‌خیز صورت گرفته و توسعه یابد به دلایل سیاسی بسیار اندک است. از این رو، شاهد به‌کارگیری نتایج مطالعات انجام شده در کشورهای توسعه‌یافته از سوی کارشناسان نفتی کشورهای در حال توسعه نفتی می‌باشیم، مطالعاتی که گاه در صحت نتایج آنها تردیدهای فراوانی وجود دارد، هرچند مبنای تفکر و تصمیم‌گیری مسئولان سیاسی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نفتی قرار می‌گیرد.

در خصوص تأثیر رویدادهای نفتی بر تحولات کشورهای نفت‌خیز و حتی بسیاری از کشورهای جهان گاه به بررسی تحولات نهادی پرداخته می‌شود. از این دیدگاه می‌توان به بررسی تحولات نهادی در ساختار دولتهای ملی، نهادهای فرادولتی نظیر اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی[1] و بالاخره نهادهای فراملی مانند شرکتهای چندملیتی و بورسهای بزرگ نفتی پرداخت[2] که هر یک از بدو تشکیل، تغییرات فراوانی به خود دیده است. به عبارت دیگر، هر یک از این نهادها همزمان با تحولات عرضه و تقاضا در بازارهای بین‌المللی نفت و پیشرفتهای فنی و تحولات سیاسی، تغییرات زیادی را تجربه کرده است.

در این نوشتار به طور مختصر به بررسی نقش شرکتهای بین‌المللی نفتی در بازار جهانی نفت و تغییرات این نقش از اوایل قرن بیستم تاکنون پرداخته می‌شود. این شرکتها

1. International Energy Agency (IEA)

۲. در خصوص این تقسیم‌بندی رجوع شود به سعید میرترابی، ۱۳۸۶، ص ۵.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

از زمان تأسیس چندین بار تغییر استراتژی داده‌اند. علت اصلی این تغییرات، وجود یک حقیقت نفتی است: گرایش به مازاد ظرفیت[1] تولید. دلایل ایجاد مازاد ظرفیت در بازار به این شرح است:[2]

الف- قیمت در بیشتر موارد به صورت بسیار قابل ملاحظه‌ای بیش از هزینه تولید است، به ویژه در حوزه خلیج‌فارس. از این رو برای کشورهای صاحب ذخایر مقرون به صرفه است تا آنجا که امکان دارد به دنبال افزایش ظرفیت تولید باشند.

ب- کاهش ناگهانی تولید در یکی از مناطق نفت‌خیز باعث افزایش قیمت و ایجاد انگیزه برای افزایش تولید از سوی سایر کشورهای تولیدکننده می‌شود. در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های جدید برای افزایش تولید در سایر مناطق افزایش می‌یابد. یادآوری می‌شود که همیشه افزایش تقاضا در بازار نفت، هر چند با قیمتهای بالاتر، به نوعی پاسخ داده شده است. اما در آینده نزدیک، ذخایر موجود قابلیت پاسخ به تقاضای روزافزون را ندارد.

ج- نوعی رفتار در شرکتهای نفتی، موسوم به رفتار «گله‌گوسفندی»[3] نیز از دیگر عوامل مؤثر بر مازاد ظرفیت تولید است. متأسفانه بسیاری از شرکتهای ملی نفت در کشورهای بزرگ تولیدکننده از چنین رفتاری در تدوین استراتژی‌های ظرفیت تولید تبعیت کرده‌اند. با اینکه این رفتار از ویژگی معامله‌گران در بورسهای نفتی است که بدون ملاحظه عوامل بنیادین اقتصادی صرفاً به رفتار معامله‌گران دیگر توجه دارند و مشابه آنها عمل می‌کنند، بسیاری از شرکتهای ملی نفت چنین رفتاری را از خود نشان داده‌اند. البته چنین وضعیتی در کشورهای تولیدکننده نفتی نیز ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال سالها بود که بین ایران و عربستان مسابقه افزایش مازاد ظرفیت تولید به شدت مطرح بود. طبعاً این ویژگی از عوامل مؤثر بر کاهش قیمت نفت خام و یا جلوگیری از روند صعودی آن است.

در این نوشتار تقسیم بازه زمانی به دو دوره خواهد بود: نخست، دوره‌ای که نگرانی از کاهش عرضه نفت خام وجود نداشت و دوم، دوره‌ای که با افزایش تقاضای بالفعل و

---

1. Excess Capacity

۲. مسعود درخشان (۱۳۸۴)

3. Herd Mentality or Herd Instinct

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

کاهش حجم ذخایر بالقوه، بیم کاهش عرضه نفت از سوی متقاضیان و شرکتهای نفتی مطرح شد.

۲. دوره اول: اقتدار شرکتهای نفتی و رشد سریع اکتشاف مخازن بزرگ

وجه تمایز اصلی این دوران از بازه زمانی دوم، نبود نگرانی از کاهش عرضه نفت خام برای مصرف‌کنندگان اصلی یا کشورهای توسعه یافته است. این دوران از دهه دوم قرن بیستم آغاز و تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت. در این دوران رقابت بین شرکتهای بزرگ نفتی برای تصاحب منابع عمده نفتی بسیار چشمگیر بود. این رقابتها که معمولاً توسط دولتهای متبوع شرکتهای نفتی حمایت می‌شد، مانع از رشد فزاینده سودهای انحصاری در بسیاری از شرکتهای بزرگ نفتی بود. البته هزینه عمده این رقابتها بر دوش کشورهای صاحب ذخایر بود زیرا باعث کاهش حق‌الامتیاز و یا مالیات پرداخت شده از سوی شرکتهای نفتی به این کشورها می‌گردید.

در سال ۱۹۲۸ طی توافقی محرمانه که به توافقنامه «آکناکاری»[1] معروف است و با هدایت دولت انگلستان در اسکاتلند به امضا رسید، شرکتهای نفتی در حوزه‌های فعالیت و مسائل مربوط به قیمت‌گذاری، تولید و تقسیم بازارها به توافق رسیدند[2] زیرا افزایش بیش از حد تولید و کاهش قیمت باعث می‌شد شرکتهایی که هزینه تولید آنها بیش از سطح قیمتها بود ورشکسته شوند. این شرکتها که بعداً به «هفت خواهران نفتی»[3] معروف شدند تمامی فعالیتهای صنعت نفت اعم از بالادستی (اکتشاف، توسعه و تولید) و پایین‌دستی (پالایش، بازاریابی و توزیع) را در انحصار خود داشتند. پس اولین استراتژی شرکتهای نفتی گرایش آنها به تبانی و امضای قرارداد آکناکاری بود که تا زمان تصویب قوانین ضد تراست در آمریکا در دهه ۱۹۴۰ محرمانه باقی ماند.

به طور کلی می‌توان گفت ویژگی بارز این دوران، تسلط شرکتهای بزرگ نفتی بر میادین مناطق نفت‌خیز است. البته استثناهایی نیز در این خصوص وجود داشت که می‌توان به میادین آمریکا و شوروی سابق اشاره کرد. تقریباً به جز این میادین، سایر حوزه‌های نفتی

1. Achnacarry Agreement
2. Paul Stevens, 2000, p. 33.
3. Seven Sisters: BP, Exxon, Gulf, Mobil, Royal Dutch/Shell, Chevron and Texaco.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

در کنترل چند شرکت بزرگ آمریکایی و انگلیسی قرار داشت. از آنجایی که «هفت خواهران نفتی» انحصار فعالیتهای صنعت نفت مشتمل بر فعالیتهای بالادستی و پایین‌دستی را در اختیار داشتند، قیمت نفت خام در بازارهای جهان کاملاً متأثر از سیاست این شرکتها بود و آنها نقش‌آفرینان اصلی بازار نفت و قیمت‌گذاری آن بودند. به تدریج در کشورهای توسعه یافته شرکتهای کوچکتری نیز وارد فعالیتهای نفتی شدند که پس از مدتی پای خود را فراتر از کشور متبوع‌شان گذاشته و خواهان حضور در بازارهای جهانی گردیدند اما پیوند هفت خواهران نفتی عمیق‌تر از آن بود که اجازه حضور فعال این رقبا را بدهد. بدین ترتیب این کارتل جهانی با کاهش قیمت، زمینه خروج رقبا از بازار بین‌المللی نفت را فراهم کرد.

در دهه ۱۹۴۰ به سبب موانع حقوقی ایجاد شده در پی تصویب لوایح ضد تراست در آمریکا شرکتهای نفتی استراتژی خود را تغییر دادند، به‌گونه‌ای که زیرمجموعه‌ای از آنها در یک کشور نفتی فعالیت می‌کرد.[1]

در دهه ۱۹۵۰ کشورهای توسعه‌یافته موافق افزایش بیش از حد قیمت نفت خام نبودند زیرا این دوران مقارن با رشد اقتصادی در بیشتر این جوامع بود که مصرف بالای انرژی را می‌طلبید. از سوی دیگر، وارد شدن میادینی با هزینه تولید بالاتر به جرگه تولید نفت ایجاب می‌کرد که قیمت نفت از حد خاصی پایین‌تر نیاید. در نتیجه قیمت نفت باید بین دو حد باقی می‌ماند. برای حفظ قیمت بین دو حد، تشکیل نهادی همچون اوپک ضروری بود. اگر قیمت از حدی پایین‌تر می‌آمد دستور کاهش تولید توسط اعضای اوپک داده می‌شد و بالعکس. از این‌رو اوپک به منظور مدیریت بازار جهانی نفت در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد.[2] «وجود مازاد ظرفیت، شرط لازم برای توفیق اوپک در اجرای این‌گونه سیاستهای تعدیل قیمت بود. به عبارت دیگر اوپک برای کنترل کف قیمت یا بحران حاصل از مازاد ظرفیت تولید ایجاد شد و البته مدیریت بازار جهانی نفت اقتضاء می‌کرد

1. Paul Stevens, 2000, p. 33.

۲. مسعود درخشان (۱۳۸۱)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

که اوپک بتواند با استفاده از مازاد ظرفیت تولیدی قیمت نفت خام را به هنگام افزایش سریع و غیرمنتظره کنترل کرده و یا آن را کاهش دهد.»[۱]

به طور خلاصه می‌توان گفت روند سلطه شرکتهای بین‌المللی نفتی چندان تداوم نیافت زیرا دو جریان بین‌المللی که طی سالیانی در حال شکل‌گیری بود روابط غولهای نفتی را به تدریج سست و آنها را مجبور به تغییر چهره بین‌المللی نمود. فشار شرکتهای کوچک نفتی که پس از جنگ جهانی دوم در تعدادی از کشورها به ویژه آمریکا و انگلستان شکل گرفته بودند سبب شد تا با تصویب قانون ضد تراست در آمریکا، تبانی شرکتهای نفتی برای کنترل سطح قیمت و تولید در بازار محدود شود. همراهی این جریان با موج ملی‌گرایی و جنبش‌های ضد استعماری در مناطق نفت‌خیز، در سوق دادن شرکتهای بزرگ نفتی به سوی شرکتهای عامل[۲] نقشی اساسی ایفا نمود. به عبارت دیگر منابعی که در گذشته فقط در اختیار یک شرکت بزرگ قرار داشت میان کنسرسیومی از چند شرکت نفتی تقسیم شد، هرچند این شرکتها از فعالیتهای یکدیگر در داخل حوزه عملیات و حتی خارج از آن اطلاع داشتند و لذا در تصمیمات خود با یکدیگر هماهنگ بودند. این روند تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی ادامه یافت.

۳. دوره دوم: نگرانی از کاهش عرضه نفت خام

این دوره از اوایل دهه هفتاد میلادی شروع شد و تاکنون ادامه دارد. این دوره را می‌توان به لحاظ تغییرات ساختاری در شرکتهای نفتی به دو زیر دوره تقسیم کرد: نخست، اوایل دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۸۰ میلادی و دوم، دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون.

---

۱. مسعود درخشان (۱۳۸۴). به عنوان مثال در اواخر دهه ۱۹۹۰ که قیمت نفت خام در سیر نزولی شدیدی قرار گرفته بود و به پایین‌تر از بشکه‌ای ۹ دلار رسید و تولید در برخی از میادین پرهزینه آمریکا و اروپا متوقف شد، اوپک یکبار با کاهش یک میلیون بشکه در روز و بار دیگر با کاهش ۲/۴ میلیون بشکه در روز توانست مانع از کاهش بیشتر قیمت شده و آن را در مسیر صعودی قرار دهد. البته به نظر می‌رسد در شرایط کنونی اوپک چنین توانایی را ندارد زیرا هرچند برخی اعضاء توانایی افزایش ظرفیت تولید را دارند اما برخی دیگر چنین توانایی را از دست داده و یا خواهند داد به طوری که در مجموع احتمالاً اثر همدیگر را در بلندمدت خنثی می‌کنند.

2. Operating Companies

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

۱-۳. زیر دوره اول (اوایل دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۸۰)

تحولات زیر دوره اول، ریشه در دهه‌های قبل از آن دارد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکوفایی مجدد کشورهای اروپایی و برخی کشورهای شرق آسیا نظیر ژاپن و افزایش آگاهی متخصصان در کشورهای نفت‌خیز، دو نوع جریان ملی‌گرایی تشکیل شد: نخست، در کشورهای نفت‌خیز و دوم، در کشورهایی که به سرعت دوران توسعه اقتصادی را طی می‌کردند. نخستین جریان، جنبش‌های ملی‌گرایی در کشورهای نفت‌خیز بود که کوتاه کردن دست شرکتهای بزرگ نفتی از منابع نفتی این کشورها و ملی کردن صنعت نفت را دنبال می‌کرد. وابستگی دولتها در کشورهای نفتی به درآمدهای دریافتی از شرکتهای نفتی در ابتدا موجب سرکوبی جنبش‌های مردمی شد اما همگامی این جریان با تحولات بین‌المللی موجبات پیروزی نهضت‌های ملی را که از سالیان پیش آغاز شده بود فراهم کرد.[۱]

جریان دوم حاصل شناخت این حقیقت بود که برخی کشورهای اروپایی و آسیایی نظیر فرانسه و ایتالیا و ژاپن در دهه ۱۹۶۰ دریافتند که برای تأمین انرژی به شدت به عرضه نفت خام از سوی شرکتهای بزرگ نفتی وابسته‌اند. از این رو نگرانی از امنیت عرضه انرژی و بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به فعالیت شرکتهای چندملیتی[۲] در این کشورها شیوع یافت و آنها را به سوی حمایت از شرکتهای ملی نفت با ماهیت ویژه حقوقی و انحصاری برای مقابله و چاره‌اندیشی در قبال وابستگی بیش از حد به شرکتهای بزرگ نفتی سوق داد. بدین ترتیب شاهد شکل‌گیری نوعی ملی‌گرایی نفتی در این کشورها هستیم.[۳] البته تلاش کنگره آمریکا از دهه ۱۹۴۰ به بعد، برای تصویب قوانین ضد انحصار علیه شرکتهای بزرگ نفتی را نباید از نظر دور داشت که در پی فشار شرکتهای مستقل نفتی آمریکایی و بین‌المللی صورت گرفت و محدودیتهایی برای شرکتهای بزرگ نفتی در خصوص

---

۱. به‌عنوان مثال، جنبش ملی‌گرایی در مکزیک در سال ۱۹۳۸.

۲. باید به این نکته توجه داشت که اصطلاح «هفت‌خواهران نفتی» برای هفت شرکت بزرگ نفتی آمریکایی و انگلیسی مطرح بود و لذا کشورهای اروپایی همیشه تردیدهای خاصی نسبت به این شرکتها داشتند. تنها استثنا شرکت انگلیسی- هلندی شل است که البته بیشتر متأثر از سیاستهای انگلستان بود.

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به J. Blair (1976)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

سهمیه‌بندی واردات و قیمت اعمال کرد. این اقدامات سبب تغییر شکل فعالیت شرکتهای بزرگ نفتی از کارتل بین‌المللی نفت به شرکتهای عامل گردید.

مجموعه این عوامل سبب شد بخش بالادستی شرکتهای نفتی در مناطق عمده نفت‌خیز جهان به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا ملی شود. این امر همراه با تشکیل اوپک در سال ۱۹۶۰ میلادی و آغاز مذاکرات اعضای اوپک با شرکتهای نفتی، سرآغاز حضور گسترده دولتهای نفتی در مسائل نفتی گردید که سبب شد این دولتها به عنوان تولیدکنندگان نفت، نقشی اساسی در تعیین قیمت ایفا کنند. به دنبال این جریانها قراردادهای نفتی که در گذشته به شکل قراردادهای امتیازی و سپس قراردادهای پیمانکاری بود جای خود را به قراردادهای مشارکت در تولید داد. انعقاد این قراردادها سهم دولتهای نفتی از منابع ارزی را افزود و به ظاهر به کاهش نقش عمده و گسترده غولهای نفتی بین‌المللی منجر گردید. «به‌عبارت دیگر شرکتهای بزرگ نفتی از طریق شرکتهای عامل خود مجدداً همان استراتژی‌های دهه ۱۹۲۰ خود را تکرار کردند اما این بار از طریق شرکتهایی که همزمان در هر کشور فعال بودند. بدین ترتیب کنسرسیوم‌هایی بین شرکتهای بزرگ نفتی برای بهره‌برداری از ذخایر بزرگ نفتی تشکیل شد تا بدین وسیله بتواند علاوه بر دسترسی به اطلاعات، تولید را در حدی که می‌خواستند حفظ کنند.»[۱]

تحول دیگری که در شرکتهای نفتی به وقوع پیوست ادغام مالی عمودی[۲] بود. برای آنکه مراحل مختلف در زنجیره تولید تحت مالکیت یک شرکت در بیاید لازم بود یک شرکت مادر[۳] ایجاد شود، نتیجه این امر مدیریت جریان وجوه تمامی شرکتهای تابع بود.

به‌طور کلی می‌توان گفت چهار مشخصه بارز این دوره عبارت است از: الف- ملی‌گرایی نفتی، ب- کوشش برای کنترل قیمت توسط تولیدکنندگان، ج- استفاده از نفت به‌عنوان ابزار سیاسی در دست دولتهای نفتی، د- تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی برای مقابله با تهدید دولتهای نفتی[۴].

---

۱. مسعود درخشان (۱۳۸۴)

2. Financial Vertical Integration
3. Holding Company

۴. امیرمحمد حاجی یوسفی، ۱۳۷۹، ص. ۷۵۳.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

عامل سوم از مجموعه عوامل نامبرده، به بحران اول نفتی موسوم به تکانه اول نفتی یا تحریم نفت اعراب در پی جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ انجامید. پس از گذشت چند سال از بحران اول نفتی، دومین تکانه نفتی با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست و در پی کاهش عرضه نفت خام، قیمت نفت در بازارهای جهانی به شدت افزایش یافت. دولتها در کشورهای مصرف‌کننده نیز نسبت به این وقایع بی‌تفاوت نماندند و با تشکیل نهادهای بین‌المللی نظیر آژانس بین‌المللی انرژی و اقداماتی مانند وضع مالیات بر مصرف انرژی و ایجاد ذخایر راهبردی در پی چاره‌جویی برآمدند. با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان دریافت که در این زیر دوره شاهد افزایش قدرت نهادهای فرا دولتی بین‌المللی مانند اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی و کاهش نقش‌آفرینی شرکتهای بزرگ نفتی در عرصه جهانی هستیم.

۲-۳. زیر دوره دوم (از دهه ۱۹۸۰ تا کنون)

وقایعی که از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رخ داد نشان می‌دهد که اوج‌گیری قدرت دولتهای ملی و اوپک بیش از یک دهه دوام نیاورد. تحولاتی که در دهه ۱۹۷۰ به وقوع پیوست و سرآغاز زیر دوره دوم شد حکایت از حضور فعال‌تر شرکتهای بزرگ نفتی از یک سو و ظهور پدیده‌ای نوین به نام بورس معاملات نفتی از سوی دیگر داشت.

زیر دوره دوم از دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون را در برمی‌گیرد. در این زمان با ترویج خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی دولتی و آغاز واگذاری بخشی از سهام شرکتهای ملی به بخش خصوصی در بسیاری از مناطق نفت‌خیز مواجه هستیم. به‌عبارت دیگر، «پس از دهه ۱۹۷۰ و سیاستهای آزادسازی تاچر و ریگان که بازارها به سمت رقابتی شدن حرکت کرد، ادغام‌های مالی عمودی دیگر مورد تمایل نبود بلکه در برخی موارد حتی تعدادی از پالایشگاههای متعلق به شرکتهای بزرگ نفتی یا دولتها نیز فروخته شد. در سال ۱۹۹۸ که قیمتها به ۹ تا ۱۰ دلار کاهش یافت شرکتهای نفتی به این نتیجه رسیدند که تنها راه برای مقابله با این بحران کاهش هزینه‌های تولید است و لذا ادغام[1] شرکتها آغاز شد. از این‌رو

1. Merging

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

شرکتهایی مانند موبیل[1] و اگزان[2]، BP و آماکو[3] با یکدیگر ادغام شدند. به این ترتیب بازارها دوباره تقسیم شد و برخی شرکتها در حوزه تولید و برخی دیگر در حوزه پالایش تمرکز کردند. حتی تعدادی از شرکتها درصدی از کارکنان خود را اخراج کردند تا با قیمت ۹ تا ۱۲ دلار بتوانند سودآوری کرده و مانع افت قیمت سهام خود شوند. در واقع نوعی تغییر ساختار در استراتژی آنها رخ داد.

در پی این اقدامات، زمینه برای حضور مجدد شرکتهای بزرگ نفتی برای انعقاد قراردادهای خرید خدمت فراهم شد. بدین ترتیب فصل جدیدی در روابط بین دولتها به خصوص دولتهای مناطق نفت‌خیز با شرکتهای نفتی آغاز شد که کاملاً متفاوت با دوران پیشین است، روابطی که نه بر مبنای تحکم هر یک از طرفین بلکه مبتنی بر سازشی در جهت تأمین منافع ملی، بین‌المللی و سودآوری شرکتهاست.

تحول در مناسبات بین‌المللی به ویژه کاهش خطر کمونیسم برای جهان غرب موجب شد که جریان خصوصی‌سازی با سیاستهای آزادسازی تاچر و ریگان در اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شود. این امر بر بازار جهانی نفت نیز اثر گذاشت و زمینه را برای رونق بازارهای اسپات مهیا کرد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ سرآغاز رونق بازارهای اسپات و توجه کمتر به قراردادهای بلندمدت خرید و فروش در بازار نفت محسوب می‌شود زیرا با وقوع انقلاب اسلامی عملاً بین ۲ تا ۳ میلیون بشکه در روز از تجارت جهانی نفت‌خام کاسته شد. در واقع تا زمانی که صنایع بالادستی و صنایع پایین‌دستی در انحصار هفت خواهران نفتی بود دیگر نیازی به وجود بازارهای اسپات نبود زیرا با وجود یک شبکه انحصاری، نیازی به بازارهای سلف[4] و آتی‌ها[5] احساس نمی‌شد.

همانطور که پیشترگفته شد شرکتهای نفتی پس از دوران انحصار، به شرکتهای عامل تبدیل شدند. این جریان فقط در مورد ایران صادق نبود بلکه لیبی، الجزایر و برخی دیگر از کشورهای نفت‌خیز نیز چنین تجربیاتی را داشته‌اند. به‌عبارت دیگر قراردادهای انحصاری و امتیازی تبدیل به قراردادهای پیمانکاری شد. پالایشگاههایی که تاکنون از

1. Mobil
2. Exxon
3. Amoco
4. Forward Markets
5. Futures Markets

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

هفت خواهران نفت می‌خریدند اکنون باید از شرکتهای ملی نفت خریداری می‌کردند. در نتیجه بازار اسپات شکل گرفت و شرکتهای نفتی، خود از معامله‌گران بزرگ نفت شدند.

شرکتهای نفتی با ورود به بازارهای اسپات باید ریسک قیمت را می‌پذیرفتند. از آنجایی که قیمتها در بازار تغییرپذیری[1] یا تلاطم زیادی نشان می‌داد شرکتهای بزرگ نفتی می‌بایستی همزمان با انجام معاملات در بازار فیزیکال اقدام به اتخاذ سیاستهای مناسب در پوشش ریسک[2] می‌کردند. از این رو معاملات آتی‌ها و اختیارات[3] نفت خام در سه بورس نفتی یعنی بورس نیویورک[4]، بورس بین‌المللی نفت لندن[5] و بورس پولی سنگاپور[6] آغاز شد.

با گسترش معاملات در بازارهای اسپات و کاغذی[7] و توسعه معاملات در بورسهای نفتی و رونق آن، نفت تبدیل به کالایی شد که شرکتها یا دولتهای نفتی به تنهایی تعیین‌کننده قیمت آن نبودند بلکه تقابل عرضه و تقاضا در معاملات فیزیکال و کاغذی نقش فزاینده‌ای در شکل‌گیری قیمت آن ایفا کرد. عرضه و تقاضای بالفعل و مورد انتظار در بازار نفت همیشه بر قیمت نفت خام تأثیرگذار بوده است اما با شکل‌گیری بورسهای نفتی شاهد نقش‌آفرینی مؤثرتر عواملی چون سفته‌بازی و نقش پوشش‌دهندگان ریسک[8] در قیمت نفت خام بوده و خواهیم بود.

۴. تأثیر رابطهٔ بین شرکتهای نفتی و دولتها در تحولات قیمت نفت خام

از دیدگاه تاریخی، بررسی نقش شرکتهای بین‌المللی نفتی در تحولات قیمت نفت خام در بازارهای جهانی بدون بررسی روابط این شرکتها با دولتهای محلی و ملی در کشورهای

---

1. Price Volatility
2. Hedging
3. Options
4. New York Mercantile Exchange (NYMEX)
۵. نام این بورس قبلاً London International Petroleum Exchange (IPE) بوده که اکنون به Intercontinental Exchange (ICE) تغییر یافته است.
6. SIMEX (Singapore Monetary Exchange)
7. Paper Markets
8. Hedgers

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

نفت‌خیز از اعتبار چندانی برخوردار نخواهد بود. از این‌رو بررسی اجمالی ساختار سیاسی و اجتماعی دولتها به موازات مطالعه تحولات شرکتهای نفتی امری ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۴. تحولات ساختاری دولت در مناطق نفت‌خیز

چنانکه می‌دانیم صنعت نفت سرمایه‌بر است، بنابراین آغاز فعالیت نفتی در یک منطقه همواره نیازمند بررسی مخاطرات سرمایه‌گذاری بوده و هست. شیوه‌های محاسبه این مخاطرات طی زمان تحولات چشمگیری یافته اما هیچگاه در ماهیت اصلی آن تغییر اساسی ایجاد نشده است. بحث تأمین امنیت سرمایه‌گذاری از نخستین چاه نفتی که توسط سرمایه‌گذاران خارجی در یک ناحیه حفر شد همواره یکی از اصلی‌ترین مباحث در سرمایه‌گذاریهای نفتی می‌باشد. سوابق تاریخی نشان می‌دهد که این مسئله سرمنشأ تشکیل، تقویت یا انحلال بسیاری از دولتها در برخی کشورهای در حال توسعه نفتی می‌باشد.

هرچند امروزه شرکتهای نفتی بین‌المللی ادعا می‌کنند که دیگر به مانند گذشته دخالتی در امور سیاسی کشورهای صاحب ذخایر ندارند، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در اکثر موارد، هرگاه یکی از این حکومتها در قبال قراردادهای منعقده با شرکتهای نفتی قد علم کرده و خواهان تأمین منافع ملی شده است جای خود را به حکومت یا دولت دیگری داده است. مسئله روابط حکومتها و شرکتهای نفتی حتی در کشورهای بزرگ و قدرتمند جهان نیز صادق است و فقط به کشورهای در حال توسعهٔ نفت‌خیز محدود نمی‌شود.

مقارن با آغاز فعالیت شرکتهای نفتی، دولتهای مرکزی در بیشتر مناطق نفت‌خیز چندان قدرتمند نبوده‌اند. البته این امر به صورت عام نبوده است مثلاً در آمریکا که نخستین میادین نفتی مورد بهره‌برداری قرارگرفت، اخذ مالیات سنگین از شرکتهای نفتی، حکایت از اقتدار دولت در صحنه اجتماعی و سیاسی آن دوران دارد. در شوروی سابق نیز برداشت از مخازن نفتی با نظارت خاص حکومت مقتدر مرکزی صورت می‌گرفته است، لذا ذکر این نکته ضروری است که توجه ما در این بخش معطوف به آن دسته از کشورهای در حال توسعه نفتی است که با حضور چند دهه در کانون کشورهای عمده صادرکننده نفت هنوز نتوانسته‌اند به استقلال سیاسی دست یابند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

با مطالعه تاریخی این کشورها می‌توان دو تقسیم‌بندی در خصوص شیوه حکومت آنها به کار برد: نخست، کشورهایی که به سبب ویژگی‌های قومی و یا کوچک بودن مساحت جغرافیایی، توسط فرقه‌ای خاص رهبری می‌شدند مانند اکثر کشورهای شیخ‌نشین حاشیه خلیج‌فارس. دوم، آن دسته از کشورهایی که تا اوایل قرن بیستم به سبب وسعت جغرافیایی و قشربندی‌های محلی فاقد حکومت مقتدر مرکزی در اداره مملکت بوده‌اند.

توافق شرکتهای نفتی با حاکمان و متولیان گروه اول دشوار نبوده است زیرا تحولات قابل ملاحظه قومی و فرقه‌ای طی زمان در این کشورها مشاهده نمی‌شود. از این رو شرکتهای بزرگ نفتی همواره مبلغی را بابت بهره مالکانه و مالیات که عمدتاً به صورت توافقی بوده به حاکمان پرداخت می‌کردند. برداشت از مخازن نفتی این کشورها طی سالیان متمادی تحت نظارت و کنترل شرکتهای عظیم نفتی و با هماهنگی قدرتهای بزرگ سیاسی صورت می‌گرفته است. از آنجایی که جمعیت این کشورها رشد چشمگیری نداشته با تأمین رفاه و کسب رضایت مادی مردم توسط طبقه حاکم، زمینه‌های مناسبی برای حضور شرکتهای بین‌المللی و برداشت از ذخایر نفتی این کشورها فراهم بوده است. در چنین وضعیتی شرکتهای بزرگ نفتی نگرانی چندانی بابت تأمین امنیت عرضه نفت احساس نمی‌کردند. از این رو شاهد تحولات بنیادین و ساختاری در این دولتها نمی‌باشیم. حکومتهای موروثی از ویژگی‌های بارز این جوامع است.

با گذشت زمان، زمینه برای حضور شرکتهای کوچکتر نفتی فراهم شد و تحولات عمده‌ای در ساختار اداره صنعت نفت در برخی کشورها پدید آمد. جهت‌گیری سرمایه‌گذاری در این مناطق نیز از قراردادهای امتیازی به سمت قراردادهای مشارکت در تولید و حضور بیشتر شرکتهای کوچکتر نفتی فراهم شد و بحث ملی شدن صنعت نفت در این کشورها هر چند به صورت صوری، مطرح و به مرحله اجرا درآمد.

در دوران شکل‌گیری اوپک این اندیشه ترویج شد که کشورهای نفت‌خیز حضور گسترده‌تری در بازار جهانی نفت و تحولات آن ایفا خواهند کرد، اما تحولات سالهای آتی حکایت از تغییر چهره شرکتهای نفتی دارد. در گذشته، شرکتهای بزرگ نفتی که تعداد آنها اندک بود سود سرشاری به دست می‌آوردند و در قبال آن مالیات هنگفتی به دولت متبوع خود و درصد ناچیزی به عنوان بهره مالکانه و مالیات به دولتهای صاحب

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

ذخایر نفتی پرداخت می‌کردند. این مبالغ که در ترازنامه‌های این شرکتها منظور می‌شد تصویری استعمارگر و چپاولگر از شرکتهای نفتی ترسیم می‌کرد.[۱] به تدریج با افزایش آگاهی‌ها به‌ویژه در کشورهای نفتی، سیاست شرکتهای نفتی نیز در ظاهر به سود کشورهای صاحب ذخایر تغییر یافت. هر چند سود دریافتی از کشورهای صاحب ذخایر با توجه به انعقاد قراردادهای جدید و به ظاهر عادلانه‌تر کاهش یافته است، بررسی‌ها نشان می‌دهد هنوز هم رقم قابل ملاحظه‌ای به‌شمار می‌آید.

وضع کشورهای گروه دوم که وسعت جغرافیایی وسیع‌تری داشتند و در ابتدا فاقد حکومت مقتدر ملی بودند به‌گونه‌ای دیگر بود. در دوران حضور شرکتهای نفتی در این کشورها نظیر ایران، به‌رغم وجود حکومت مرکزی، شاهد حضور قدرتهای محلی و قومی هستیم. شرکتهای نفتی طی مذاکراتی با سران این اقوام موفق به جلب نظر آنها برای تأمین امنیت عملیات و برداشت از ذخایر نفتی شدند. در این راستا باجهایی به قدرتهای محلی، جدای از دولتهای مرکزی داده و بعضاً از نیروهای آنها به عنوان بخشی از نیروی کار ساده نیز استفاده می‌شد. به تدریج و با شکل گرفتن دولت ملی[۲]، قدرتهای محلی سرکوب شدند لذا تأمین امنیت از سوی دولت مرکزی ضرورت فراوان یافت.

در ایران با به قدرت رسیدن رضاخان در پی کودتا، زمینه برای تشکیل حکومت مقتدر مرکزی فراهم آمد که البته خود دولتی نظامی بود. در این زمان شاهد تلاش‌های فراوان حکومت برای تشکیل ارتشی مقتدر جهت برقراری امنیت هستیم. از این رو هزینه‌های نظامی افزایش چشمگیری یافت به گونه‌ای که نخستین مدارس بزرگ و امکانات رفاهی برای تأمین نیاز افراد ارتشی ایجاد شد. این جریان در بسیاری از کشورهای بزرگ نفت‌خیز که به نوعی تحت سلطه نیروهای بیگانه قرار داشتند در حال شکل‌گیری بود.

با گذشت زمان به تدریج بدنه دولت در این کشورها بزرگتر شد. درآمد حاصل از منابع نفتی از بودجه‌های عمرانی به بودجه‌های جاری راه یافت و اقتصاد ملی را هرچه بیشتر

---

۱. برای آشنایی با نحوه عملکرد شرکت نفتی BP در ایران به کتاب زیر مراجعه شود:
Elwell Sutton, *Persian Oil: A Study in Power Politics*, London: Laurence and Wishart, 1955.

2. Nation-State

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

به دلارهای نفتی وابسته کرد. آمار و ارقام موجود از آن دوران نشان دهنده افزایش سهم بودجه دولت از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت می‌باشد. نظام حکومتی جدید علاوه بر اقتدار فراوان، ویژگی‌های دیگری یافت که از آن به رانتیریسم[1] یاد می‌شود که در بخش بعدی به اختصار به آن می‌پردازیم.

۲-۴. ظهور دولتهای رانتیر در کشورهای نفت‌خیز و بررسی ویژگی‌های آنها

الف- مفهوم رانت، رانت‌جویی و رانتیریسم

«رانت»[2] مفهوم جدیدی نیست و سابقه آن به اقتصاددانان کلاسیک بازمی‌گردد. به اعتقاد آدام اسمیت رانت به شیوه‌ای متفاوت از دستمزد و سود، در ترکیب قیمت کالاها وارد می‌شود. دستمزدها و سودهای بالا یا پایین سبب بالا یا پایین رفتن قیمت کالا می‌شود، اما رانتِ بالا یا پایین موجب افزایش یا کاهش قیمت نیست بلکه نتیجه آن است.

ریکاردو[3] رانت را بازدهی منبع (زمین) اضافه بر آنچه برای به کارگیری آن لازم است می‌داند. علت این بازدهی اضافی، کمیابی نسبی برای زمین‌های حاصلخیز است بدین بیان که با افزایش تقاضا برای مواد غذایی، زمین‌های بیشتری با حاصلخیزی کمتر زیر کشت خواهد رفت. اگر قیمت مواد غذایی به اندازه‌ای بالا باشد که زیر کشت بردن زمین‌های نامرغوب سودآور شود، مالکان زمین‌های حاصلخیز مازادی به صورت رانت دریافت خواهند کرد.

البته اقتصاددانان کلاسیک، دولت را نهادی خیراندیش می‌دانستند که به زیان جامعه عمل نمی‌کند. با گذشت زمان مشخص شد که برخی قوانین و یا ضوابط اجتماعی نیز ممکن است با ایجاد کمیابی‌های ساختگی به تولید رانت منجر شود. از این رو رانتهای متفاوتی با توجه به نوع منبعی که آن را ایجاد می‌کند به وجود آمد که می‌توان به رانتهای سیاسی، اقتصادی، آموزشی، اطلاعاتی، قومی و مانند آن اشاره کرد. چنانکه گفته شد این رانتها که به علت ایجاد کمیابی ساختگی و شرایط انحصار پدید می‌آید، درآمد یا امتیازی

1. Rentierism
2. Rent
3. D. Ricardo

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

را نصیب دارندگان خود می‌کند. این درآمد یا امتیاز بدون تلاش نصیب فرد یا گروه مربوط می‌شود.[۱]

در متون اقتصادی در پی تعریف دولت رانتیر[۲] مفاهیم دیگری نیز در این خصوص مطرح شده است نظیر رانتیریسم و رانت‌جویی[۳]. «هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر دولت رانتیر، دولتی است که به دلایل خاصی از فروش کالاها و خدمات با قیمتهایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیمی تحصیل می‌کند. رانتیریسم شیوه خاصی از سیاست و حکومت است که بر دو اصل اساسی مبتنی است: نخست، رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم، نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر می‌توان رانتیریسم را به‌عنوان جزء داخلی رفتار دولت رانتیر در نظر گرفت.»[۴]

رانت‌جویی که از پیامدهای مستقیم سیاست و حکومت مبتنی بر رانتیریسم است دارای دو مرحله می‌باشد. نخست، ایجاد موانع ساختگی در ساز وکارهای رقابتی و بازار تا بتوان موقعیتی غیررقابتی برای دستیابی به درآمدها یا امتیازات خاص فراهم نمود. مرحله دوم، رقابت برای کسب رانتهای ایجاد شده.[۵]

با توجه به تعاریف و ویژگی‌هایی که برای دولتهای رانتیر عنوان شد می‌توان دریافت که اغلب کشورهای نفت‌خیز دارای دولتهایی رانتیر هستند. غالباً خصوصیات و ویژگیهای مشابهی را می‌توان در آنها مشاهده کرد که به اختصار به برخی از این خصوصیات اشاره می‌شود.

ب- ویژگی‌های دولت رانتیر در کشورهای نفت‌خیز

از آنجایی که دولتها در مناطق نفت‌خیز، عمده منابع ارزی خود را از صدور نفت خام به دست می‌آورند به لحاظ تأمین مالی، وابستگی زیادی به مالیات ندارند. اما در کشورهای

---

۱. برای توضیحات بیشتر در خصوص تعریف رانت به سعید میرترابی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴ مراجعه شود.

2. Rentier

3. Rent Seeking

۴. امیرمحمد حاجی یوسفی، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، ص ۱۵۳.

۵. محمد خضری، ۱۳۸۱، ص. ۱۰.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

فاقد مخازن نفتی و یا معادن بزرگ، منابع مالی دولتها به طور عمده از مالیات تأمین می‌شود و دولت برای تأمین منابع خود نوعی وابستگی به جامعه دارد. از این‌رو می‌توان گفت وابستگی یا استقلال مالی دولت از جامعه، ویژگی‌هایی را هم برای دولت و هم برای جامعه ایجاد می‌کند.

در دولتهای رانتیر به سبب تمرکز منابع مالی در دست طبقه حاکم، این طبقه از انعطاف‌پذیری قابل ملاحظه‌ای در قبال مردم برخوردار نیست زیرا خود را به لحاظ مالی تا حد زیادی غیروابسته می‌داند. منبع عمده مالیاتی، مالیات بر حقوق و دستمزد کارمندان، پیمانکاران و افرادی است که طرف حساب دولت هستند یا به عبارت دیگر هیچ‌گونه مفری برای اجتناب از پرداخت مالیات برای آنها نیست.

دولتها، به‌ویژه در کشورهایی که مجالس قانونگذاری ضعیف دارند در قبال چگونگی تصرف در منابع ارزی به دست آمده کاملاً خود را صاحب اختیار می‌دانند و در برابر ناکارایی‌های پیش‌آمده پاسخگو نیستند. گاهی با افزایش قیمت نفت، دولت احساس می‌کند قادر است خواسته‌ها و نیازهای جامعه را بدون وابستگی به اقتصاد ملی پاسخ گوید اما به تدریج و با افزایش جمعیت و افزایش سطح توقعات و خواسته‌های مردمی، خود را در قبال پاسخگویی به این سطح از نیازها ناتوان می‌بیند و متأسفانه راه‌حل را در بزرگتر کردن دستگاه اداری دولت می‌داند که نتیجه‌ای جز وابستگی بیشتر به درآمدهای نفتی ندارد. به‌این ترتیب ناکارایی دولت در پاسخگویی به درخواستهای اجتماعی و اقتصادی، به مرور تبدیل به خواسته‌های سیاسی می‌شود که نتیجه آن را می‌توان به‌صورت بحرانهای تدریجی در ساختار سیاسی این دولتها مشاهده کرد.

۵. الگوهای حاکم بر تحولات ساختاری شرکتهای نفتی

همانطور که در قسمت قبل ملاحظه شد دو دوره مختلف را می‌توان در تاریخ تحولات شرکتهای نفتی بررسی کرد. نخست، دوره‌ای که نگرانی از کاهش عرضه نفت خام وجود نداشت که به‌طور عمده شامل دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ است و دوره دوم یا دوره نگرانی از امنیت عرضه نفت خام که می‌توان آن را به دو زیر دوره ۱۹۸۰-۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بعد تقسیم کرد. با توجه به مطالب مطرح شده، سؤال اساسی آن است که آیا الگوی خاصی بر این تحولات حاکم بوده است؟

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

در پاسخ به این سؤال می‌توان به سه روند فراملی شدن انحصاری، بین‌المللی شدن و فراملی شدن رقابتی اشاره کرد.[۱] حاکمیت هر یک از روندهای یادشده، به نحوه بهره‌برداری از مخازن نفتی، قیمت‌گذاری و عرضه آن بازمی‌گردد. در ادامه به اختصار در مورد این سه روند توضیحاتی داده می‌شود.

۱-۵. فراملی شدن انحصاری

در این دوران که از دهه ۱۹۲۰ آغاز و به اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی ختم می‌شود شاهد حضور گسترده شرکتهای عظیم نفتی موسوم به هفت خواهران هستیم. هرچند این شرکتها توسط دولتهای خود پشتیبانی می‌شدند، به ظاهر حضوری مستقل بر منابع عمده نفتی جهان از خود نشان می‌دادند. الگوی خاص حاکم بر رفتار و روابط این شرکتها را می‌توان الگوی «سلسله مراتبی- فراملی» دانست. سلسله مراتبی از آن جهت که تسلط این شرکتها بر بازار و نحوه قیمت‌گذاری نفت خام، توسط ساز وکاری پیچیده و با فرمول خاصی صورت می‌گرفت و فراملی از آن جهت که این شرکتها بر منابع نفتی خارج از کشور متبوع خود نیز دسترسی مستقیم داشتند. حاکمیت دولتهای نفتی بر منابع خود صرفاً به صورت دریافت حق‌الامتیاز و مالیات مطرح بود و دولتها هیچ‌گونه دخالت مستقیمی در تعیین قیمت نفت خام نداشتند.[۲]

برداشت از ذخایر نفتی، پالایش، حمل ونقل و بازاریابی به صورت انحصاری در اختیار شرکتهای بزرگ نفتی بود. ذکر این نکته ضروری است که روابط شرکتها و دولتهای نفتی به صورت طولی و در راستای تحکم شرکتها بر دولتهای نفتی قرار داشت.

۲-۵. بین‌المللی شدن

از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ شاهد حضور فعال‌تر نهادهای دولتی بین‌المللی نظیر اوپک هستیم. در این دوران، نقش دولتهای مناطق عمده نفت‌خیز در تعیین قیمت نفت خام افزایش چشمگیری یافت که نمونه بارز آن تحریم اعراب در جنگ اعراب و اسرائیل و کاهش شدید تولید نفت ایران پس از انقلاب اسلامی بود. عواملی چون ملی شدن صنعت

۱. در مورد فراملی شدن و بین‌المللی شدن مراجعه شود به Peter Odell, 1994, p. 209

۲. همان

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

نفت در برخی کشورهای تولیدکننده نفت و حضور گسترده و فعال شرکتهای کوچک نفتی سبب شد روابط طولی شرکتهای چند ملیتی با دولتهای نفتی به صورت تغییر جایگاه این دو صورت گیرد زیرا در این دوره دولتهای نفتی در مقایسه با شرکتهای نفتی از توان بیشتری در تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت برخوردار بودند.

دولتهای نفتی که پیش از آن حاکمیت خود را در حد دریافت حق‌الامتیاز و مالیات می‌دانستند، در دهه ۱۹۷۰ تعریفی متفاوت از حق حاکمیت بر منابع نفتی خود اظهار داشتند که سبب انعقاد قراردادهای مشارکت با کنسرسیومی از شرکتهای نفتی گردید که در آن دوران شامل شرکتهای کوچکتر نیز می‌شد.[۱]

۳-۵. فراملی شدن رقابتی

همزمان با قدرت گرفتن بورسهای نفتی در معاملات نفت و توسعه فعالیت شرکتهای بزرگ نفتی در حوزه‌های سرمایه‌گذاری و تولید از مخازن عمده نفتی در کشورهای بزرگ نفتی، نظم جدیدی در روابط بین‌المللی در حوزه نفت رقم خورد. به تدریج صاحبان ذخایر نفتی دریافتند که به منظور توسعه مؤثر و کارآمد بخش بالادستی، نیازمند انجام سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری از سوی شرکتهای چندملیتی نفتی هستند. این امر زمینه توسعه فعالیت این شرکتها و تعریفی متفاوت از حاکمیت دولتها بر منابع نفتی‌شان را فراهم کرد.

فعالیت وسیع بورسهای نفتی به صورت شبانه‌روز و انجام معاملات گسترده در این بورسها سبب شد هم دولتها و هم شرکتهای چندملیتی نفتی دریابند که نفت کالای تحت انحصار آنها نیست که قدرتی یک‌جانبه در تعیین قیمت آن داشته باشند بلکه به کالایی با بازار مخصوص به خود تبدیل گشته که ساز وکار عرضه و تقاضا بر آن حاکم است و تغییر در هر یک از آنها به میزان شدت و قدرت تغییر، به نوبه خود بر بازار و قیمت مؤثر است.

از این رو می‌توان گفت دو ویژگی عمده این دوران به این شرح است: نخست، کاهش قدرت دولتهای نفتی نسبت به دهه ۱۹۷۰ و تحول به سوی ساز وکار بازار در تعیین

---

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به .Louis Turner, , 1978, p. 200

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

قیمت که به واسطه رقابت شدید میان شرکتهای چندملیتی و تسلط نظریه بازار شکل گرفت و سبب تحول در نقش دولتها در مدیریت صنایع نفتی و همگرایی با بازار جهانی گشت.[۱] در همین راستا سیاستهای مقررات‌زدایی در بخش انرژی به ویژه نفت و آزادسازی بهای آن، حذف کنترل بر فعالیتهای بالادستی و آزادسازی تجارت فرآورده‌های نفتی توسط دولتها در پیش گرفته شد.[۲]

یادآوری این نکته ضروری است که در دوره ملی‌گرایی (به‌طور عمده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰)، کشورهای تولیدکننده به سوی ملی کردن دارایی شرکتهای چندملیتی به ویژه در بخش بالادستی نفت پیش رفتند اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد این روند تغییر یافت و منابع نفتی این کشورها بر روی فعالیتهای اکتشافی و تولیدی شرکتهای چند ملیتی مجدداً گشوده شد.[۳] البته باید توجه داشت که شروع این روند توسط کشورهای غیر اوپک صورت گرفت که به تازگی وارد جرگه تولیدکنندگان نفت شده بودند اما پس از مدتی تعدادی از کشورهای عضو نیز نظیر نیجریه و اکوادور و ونزوئلا به گروه اول پیوستند.[۴] کشورهای عضو اوپک که در دوران تسلط دولتها بر تعیین قیمت نفت نتوانسته بودند به خوبی از این موقعیت برای تجدید ساختار در نحوه برداشت از مخازن خود استفاده کنند دریافتند که نیازمند حضور مجدد و سرمایه‌گذاری شرکتهای بزرگ نفتی در مخازن خود هستند تا با اعمال شیوه‌های نوین اکتشاف و حفاری و مدیریت مخازن بتوانند درصد بیشتری از نفت در جا[۵] را استخراج نمایند. این ناتوانی، به‌ویژگیهای دولت در این کشورها باز می‌گردد که قبلاً تحت عنوان رانتیریسم نفتی به آن پرداخته شد.[۶]

نحوه جدید تعامل دولتهای نفتی با شرکتهای چندملیتی سبب تغییر رویه دهه ۱۹۷۰ آنها به شیوه‌ای فراملی گشت که در آن دولتها در حال کنار گذاشتن نقش خود به‌عنوان بازیگر غالب و تمایل به سوی نقش مذاکره‌کننده با شرکتهای چندملیتی در خصوص

1. Philip K. Verleger, 1987, p. 212.
2. D. Finon, 1994, pp. 1-14.
3. *Ibid*, p. 15
4. Victor Rodriguez, 1991, pp. 109-123.
5. Oil in Place
6. Victor Rodriguez, 1991, p. 124.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

قراردادهای نفتی بودند. این نقش جدید دولت، شامل ایجاد فضایی به ویژه در عرصه حقوقی بود که زمینه مساعد برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی را ایجاد می‌کرد.

دومین ویژگی عمده این دوران همانطور که پیشتر نیز ذکر شد فعال شدن بورسهای نفتی در حوزه معاملات نفت و دامن زدن به جریان تشکیل بازار کاغذی[1] برای این کالای اساسی است. نکته مهمی که باید مدنظر داشت آن است که کشورهای صاحب ذخایر، شرکتهای نفتی را برای دستیابی به منابع خود وارد نوعی رقابت کردند و شرکتهای نفتی نیز برای فعالیت در مناطق مختلف نفتی خود را رقیب یکدیگر در نظر گرفتند. پیامد چنین روندی، تشدید ماهیت رقابتی بازار نفت بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که هم‌اکنون روابط طولی شرکتهای چندملیتی و دولتهای نفتی به صورت روابط عرضی آنها با یکدیگر در راستای رقابت در بازار جهانی نفت تغییر شکل یافته است.

۶. برخی نکات پایانی و جمع‌بندی

از دیدگاه تحلیلهای اقتصادی می‌توان گفت که بازار نفت همواره گرایش به ایجاد مازاد ظرفیت تولیدی دارد. البته این نظریه را زمانی می‌توان پذیرفت که حجم ذخایر نفتی به اندازه کافی بزرگ باشد که سرمایه‌گذاری برای ایجاد مازاد ظرفیت به لحاظ فنی امکان‌پذیر شود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این امکان همواره وجود داشته است هرچند در وضعیت فعلی به علت کاهش شدید ذخایر نفتی حتی در حوزه خلیج‌فارس، رشد مازاد ظرفیت در بیشتر تولیدکنندگان بزرگ نفت‌خام مورد تردید است. از این‌رو گفته می‌شود در آینده نزدیک، تولید در حد ظرفیت در اکثر مخازن نفتی جهان می‌توان سه دلیل اصلی برای وجود مازاد ظرفیت تولیدی به شرح زیر نام برد:

الف- قیمت هر بشکه نفت‌خام همواره بیش از هزینه تولید آن بوده است. این امر از دیدگاه اقتصادی سبب ایجاد انگیزه کافی برای صاحبان ذخایر نفتی می‌شود که برای اکتشاف میادین جدید و یا توسعه میادین موجود سرمایه‌گذاری کنند که این امر طبعاً منجر به مازاد ظرفیت تولیدی خواهد شد.

1. Paper Market

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

ب- هرگونه کاهش در عرضه نفت خام به هر دلیلی از جمله اعتصابات کارگری و یا تحولات سیاسی در یکی از مناطق نفت‌خیز موجب توسعه سریع ظرفیت تولیدی در سایر مناطق نفت‌خیز می‌شود تا کاهش عرضه نفت خام را جبران نماید. بدیهی است وقتی علت اولیه کاهش در عرضه نفت خام منتفی شود ظرفیت‌های ایجاد شده تبدیل به مازاد ظرفیت می‌شود.

ج- از جمله ویژگی‌های شرکتهای نفتی و یا دولتهای صاحب ذخایر نفتی، خصلت گله گوسفندی آنهاست، بدین معنی که هرگاه یکی از شرکتها و یا دولتهای نفتی اقدام به سرمایه‌گذاری برای ایجاد مازاد ظرفیت تولیدی می‌کند برخی می‌پندارند که حتماً دلیل خاصی مانند احتمال افزایش قیمت در آینده وجود دارد و لذا آنها نیز تصمیم مشابهی می‌گیرند که در نهایت منجر به مازاد ظرفیت تولیدی در بازار جهانی نفت خام می‌شود. در برخی موارد به ویژه در کشورهای در حال توسعه نفتی، داشتن مازاد ظرفیت تولیدی به قدرت برتر در تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت تعبیر می‌شود که از دیدگاه دولتی مترادف با دست برتر در روابط بین‌المللی بود. رقابت ایران و عربستان در دست‌یابی به سطح بالاتری از مازاد ظرفیت در سالهای قبل از انقلاب اسلامی نمونه بارزی از این نوع رقابتهاست که در نهایت هیچ نفعی برای این کشورها نداشته بلکه همواره منافع کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نفت خام را تأمین کرده است.

از کشف اولین میدان نفتی در آمریکا در سال ۱۸۵۹ تا سال ۱۹۲۸ میلادی، چنین وضعیتی بر بازار جهانی نفت‌خام حاکم بوده است. بدیهی است دلایل سه‌گانه یادشده منجر به کاهش شدید قیمت می‌شده است زیرا مازاد ظرفیت تولیدی مترادف با افزایش عرضه بالقوه و یا عرضه مورد انتظار است و چنانکه می‌دانیم قیمت نفت به شدت از عرضه و تقاضای مورد انتظار تبعیت می‌کند. از این‌رو، کاهش قیمت نفت‌خام از سال ۱۸۵۹ مرتباً روند نزولی داشته که در اکثر موارد ناشی از جنگ قیمت‌ها بین شرکتهای بزرگ نفتی بوده است. منطقاً باید انتظار داشت که شرکتهای بزرگ نفتی برای جلوگیری از این وضعیت نامطلوب به چاره‌جویی بپردازند که "ادغام افقی"[1] الگوی مناسبی برای خروج از

1. Horizontal Integration

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

چنین وضعیتی بود. "توافق آکناکاری" بین شرکتهای بزرگ نفتی در سال ۱۹۲۸ که به صورت محرمانه انجام شد سرآغاز اجرای این استراتژی می‌باشد.

این توافق‌نامه صورتی از یک کارتل نفتی است[1] زیرا شرکتهای بزرگ نفتی بر طبق آن می‌کوشند که عرضه نفت خام را کنترل و بازار آن را به نحو مقتضی مدیریت کنند. بعد از دهه ۱۹۴۰ میلادی چنین هماهنگی و توافق بین شرکتهای بزرگ نفتی با قوانین ضدتراست[2] در آمریکا در تناقض صریح قرار گرفت و شرکتهای بزرگ نفتی به اجبار دست از آن کشیدند اما در عمل تا اوایل دهه ۱۹۷۰ که بسیاری از شرکتهای بزرگ نفتی در کشورهای بزرگ تولیدکننده ملی شدند، این شرکتها توانستند استراتژی ادغام افقی را از طریق مالکیت مشترک بر شرکتهای عامل در حوزه‌های بزرگ نفتی در خاورمیانه به ویژه در خلیج فارس همچنان حفظ کنند.[3]

مالکیت مشترک بر شرکتهای عامل موجب می‌شد که نه تنها نگرانی از رفتار رقابتی بین شرکتهای بزرگ نفتی در فضای انحصار چندجانبه[4] عملاً از بین برود بلکه این شرکتها را قادر می‌ساخت که مازاد ظرفیت در حوزه‌های بزرگ تولید نفت خام در خاورمیانه را به صورت مؤثری کنترل کنند تا زمینه‌های مناسب برای جنگ قیمت و کاهش شدید آن از بین برود. این استراتژی ظاهراً هیچ تناقضی با قوانین ضدتراست آمریکا نداشت اما در عمل می‌توانست نظام اطلاعاتی مشترکی برای شرکتهای بزرگ نفتی فراهم کند که به کمک این اطلاعات بتوانند عرضه نفت خام را به صورت مؤثری بین یکدیگر هماهنگ نموده و از این طریق بر روند تغییرات قیمت تأثیرگذار باشند.

با فرا رسیدن عصر ملی کردن شرکتهای بزرگ نفتی در دهه ۱۹۷۰ میلادی و بعد از آن تاکنون به نظر می‌رسد استراتژی مدیریت عرضه و مازاد ظرفیت تولیدی همچنان ادامه دارد. دو دلیل برای این ادعا می‌توان ذکر کرد:

الف- مالکیت مشترک شرکتهای بزرگ نفتی بر شرکتهای تولیدکننده در حوزه‌های بزرگ نفتی در خاورمیانه همچنان ادامه یافت که موجب می‌شد اطلاعات وسیعی در

---

1. Blair, 1976
2. Anti-trust Legislation
3. Penrose (1965)
4. Oligopolistic

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

خصوص برنامه‌های تولید فعلی و آینده هر یک از این شرکتها در اختیار سایر شرکتها قرار گیرد و زمینه برای نوعی همکاری جهت مدیریت عرضه و بازار جهانی نفت فراهم شود.

ب- از دهه ۱۹۹۰ میلادی که زمینه برای حضور مجدد شرکتهای بزرگ نفتی در حوزه خلیج‌فارس فراهم شد شاهد ورود تدریجی و آرام شرکتهای بزرگ نفتی در فضایی غیررقابتی و نیز فعالیت آنها در کنار یکدیگر هستیم که حکایت از ادامه استراتژی‌های گذشته اما با سازوکاری متفاوت دارد هر چند که اطلاعات زیادی از این سازوکار در دست نیست.

ج- "ادغامهای بزرگ"[1] بین شرکتهای بزرگ نفتی موجب شده است که زمینه‌های مناسب‌تری برای همکاری و مشارکت در اطلاعات و برنامه‌ریزی‌های فعلی و آیندهٔ تولید و مدیریت مازاد ظرفیت فراهم شود که طبعاً در عرضه بالقوه و مدیریت بازار می‌تواند نقش مؤثری ایفا نماید.

آنچه گفته شد حکایت از استمرار استراتژی شرکتهای بزرگ نفتی در خلال بیش از یک قرن فعالیت آنها در حوزه‌های بزرگ نفتی دارد که در حول محور مدیریت مازاد ظرفیت، عرضه و قیمت شکل گرفته است. با وجود این می‌توان از وقایعی به شرح زیر نام برد که برای این شرکتها یا کاملاً غیرمنتظره بود و یا از چنان ابعادی برخوردار بود که خارج از حوزه تأثیرگذاری این شرکتها قرار داشت و موجب شد قیمت نفت‌خام علی‌رغم برنامه‌ریزی‌های این شرکتها به نحو قابل‌ملاحظه‌ای تغییر کند:

الف- انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی نه تنها موجب شد قیمت نفت خام از مرز بشکه‌ای ۴۰ دلار فراتر رود بلکه عامل مؤثری در تضعیف قراردادهای بلندمدت[2] و توسعه سریع بازارهای اسپات برای نفت خام شد که زمینه را برای حضور رقابتی شرکتهای کوچکتر نفتی که اصطلاحاً به شرکتهای مستقل[3] معروف‌اند فراهم کرد. با اینکه توانایی این شرکتها و استقلال آنها از شرکتهای بزرگ نفتی محل تأمل است ولی توسعه سریع بازارهای اسپات برای نفت‌خام را قطعاً می‌توان تحولی اساسی در بازار جهانی نفت دانست که خارج از حوزه نفوذ شرکتهای بزرگ نفتی بوده است.

---

1. Mega Mergers
2. Term Contract
3. Independent Companies

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

ب- ظهور و توسعه سریع بورسهای[۱] نفتی که نتیجه رقابتی شدن بازارهای سرمایه از یکسو و توسعه بازارهای اسپات از سوی دیگر است، فضای جدیدی ایجاد کرد که خارج از حوزه نفوذ شرکتهای بزرگ نفتی بود هرچند این شرکتها به سرعت وارد این بورسها شدند و در زمره معامله‌گران اصلی در این بورسها قرار گرفتند.[۲] با وجود این، توسعه بورسهای نفتی فضای مناسبی برای پوشش دادن به ریسک تغییرات قیمت در بازارهای اسپات نفت خام ایجاد کرد و در عین حال محیط مناسبی را برای سفته‌بازان[۳] فراهم نمود که بدون حضور در بازارهای اسپات و انجام معاملات واقعی در نفت خام، صرفاً به معامله در بازارهای کاغذی برای سودآوری بپردازند. این همه موجب شد که معامله‌گران بزرگی که اساساً نفتی نیستند[۴] وارد بازار نفت شوند و در کنار شرکتهای بزرگ نفتی به معامله نفت‌خام و تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت و قیمت آن بپردازند.

چنین پدیده‌ای قطعاً بر استراتژی شرکتهای بزرگ نفتی مؤثر است اما اینکه این استراتژی‌ها را چگونه و در چه سمتی تغییر می‌دهد چندان روشن نیست هرچند تحول بسیاری از شرکتهای بزرگ نفتی به سمت "شرکتهای انرژی" و توسعه فعالیت آنها به ماورای نفت خام و حتی ورود به حوزه انرژی‌های نو یا تجدیدپذیر نشان می‌دهد چگونه این شرکتها سعی می‌کنند خود را در قبال تحولات غیرمنتظره در آینده پوشش دهند.

---

۱. می‌توان به معاملات کاغذی نفت خام در بورسهای NYMEX، SIMEX و ICE=IPE اشاره کرد.

۲. می‌توان به حضور فعال شرکت نفتی BP اشاره کرد که نقش عمده‌ای در فعالیت بورسها ایفا می‌کند.

3. Speculators

۴. مانند معامله‌گران طلا و یا صرفاً صندوقهای مدیریت وجوه

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

منابع

الف) فارسی

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۹)، «اوپک در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهاردهم، پاییز، صص. ۷۵۴-۷۵۳.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، «دولت رانتیر، یک بررسی مفهومی»، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۱۲۶- ۱۲۵.

خضری، محمد (۱۳۸۱)، «رانت، رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی»، گزارش تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۱/۸-۸۱.

درخشان، مسعود (۱۳۸۱)، «اوپک و منافع ملی»، *مجلس و پژوهش، ویژه‌نامه نفت و منافع ملی*، نشریه مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان.

درخشان، مسعود (۱۳۸۴)، جزوه اقتصاد انرژی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی.

میرترابی، سعید (۱۳۸۶)، *مسائل نفت ایران*، نشر قومس.

ب) انگلیسی

Blair, J. M. (1976), *The Control of Oil*, London: Macmillan.

Finon, D. (1994), "From Energy Security to Environmental Protection", *Energy Journal*, Vol. 14, No. 1.

Odell, Peter (1994), "International Oil: A Return to American Hegemony", *The World Today*, November.

Penrose, E. T. (1965/1971), "Vertical Integration with Joint Control of Raw-Material Production: Crude Oil in the Middle East", *Journal of Development Studies*, Vol. 1, No. 3, April, Published as Chapter XI in *The Growth of Firms, Middle East Oil and Other Essays*, London: Frank Cass and Co. Ltd.

Rodriguez, Victor (1991), "Sovereignty Over Petroleum Resources: The End of an Era", *Energy Studies Review*, Vol. 3, No. 2.

Stevens, P. J. (1985), "A Survey of Structural Change in the International Oil Industry 1945-984", in D. Hawdon (Ed), *The Changing Structure of the World Oil Industry*, London: Croom Helm.

Stevens, Paul (2000), *Energy Economics*, Cheltenham: Edward Elgar.

Turner, Louis (1978), *Oil Companies in the International System*, London: George Allen and Unwin.

Verleger, Philip K. (1987), "The Evolution of Oil as a Company", in R. L. Cordon, H. D. Jacoby and M. B. Zimmerman (Eds), *Energy: Markets and Regulation*, Cambridge, MA: MIT Press.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]